



روزنامه صبح ایران

شماره چهارصد و چهل و یکم | صفحه ۵۰۰ | ریال ۵۰۰
یکشنبه ۱۲ خرداد ماه ۱۳۸۷ | جمادی الاول ۱۴۲۹ | زون ۱۵
به همراه ضمیمه ورزشی میدان

خبر ایران



سخنگوی دولت در نشست خبری:

برنامه‌های دولت در بخش مسکن تشریح شد سخنگوی دولت در نشست خبری، تصمیمات و برنامه‌های دولت برای کنترل بخش مسکن را تشریح کرد. غلامحسین‌الهام سخنگوی دولت پیش از ظهر در جمیع خبرنگاران از تصمیمات مهم دولت در زمینه مسکن خبر داد و گفت: در تولید مسکن باعقب ماندگی ۱۵ سال روبرو هستیم و تولید مسکن مناسب با نیاز واقعی وجود جامعه نیست. وی افزود: دولت، ساماندهی بازار مسکن را در دستور کار قرار داده است و در پی حمایت از تولید مسکن و انتباط پخشی به بازار معاملات مسکن است. توی تولید مسکن را در حیطه اختیارات مردم عنوان کرد و گفت: دولت، باید با سیاست‌های خود، آن را بزرگ حمایت قرار دهد و قصد ندارد امر تولید مسکن را تصدی گیری کند. سخنگوی دولت تصریح کرد: دولت، انصباط و هدایت بازار مسکن را با جدیت دنبال می‌کند.

به مناسبت نوزدهمین سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی (ره)

مردی که پرچم توحید را دوباره برافراشت



داستان خورشید

به مناسبت رحلت سیدآزادگان آیت‌الله سیدعلی اکبر ابوتراپی

آیت‌الله سیدعلی اکبر ابوتراپی، در سال ۱۳۱۸ در شهر قم به دنیا آمد. پس از گرفتن مدرک دیپلم با ششویق پدرش وارد حوزه علمیه مشهد شد. با آغاز نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی فعالیتش را در زمینه مبارزات سیاسی ادامه داد و در جمیع عوامل رژیم شاهنشاهی به مدرسه‌فضیه قم مورد ضرب و شتم ماموران شاه قرار گرفت. با تبعید امام به نجف سیدعلی اکبر نیز به آن شهر رفته تاریخ خارج وصول فقه را در محضر امام فراگیرد.

سراج‌جام پس از شش سال اقامت در نجف هنگامی که قصد داشت اعلامیه‌های امام را به ایران بیاورد در مزرع خسروی دستگیر و پس از شکنجه‌های فروزان به ندان منتقل شد. با آغاز جنگ تمیلی همراه با شهید چمران در ستاد جنگ‌های نامنظام به ساماندهی نیروهای نیروهای مردمی پرداخت تا اینکه در ۲۶ آذر ۱۳۵۹ در یکی از مأموریت‌های شناسایی به اسارت دشمن بعثی درآمد و به مدت ۱۰ سال در بندر رژیم عراق بود.

آگهی مناقصه ۱۱۳-۱۱۱-۸۷

شهرداری منطقه سیزده در نظر دارد جهت اجرای پروژه‌های زیر از طریق مناقصه انتخاب پیمانکار نماید:

نام پروژه	ردیف اعتباری مدت پروژه (ریال)	ضمانت شرکت در مناقصه (ریال)
اصلاح هندسی انتهای خیابان قائمیه (۱۱۱)	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۵/۵۰۰/۰۰۰
اجرای روشنایی و آبنمای پارک محلی شهرک قدس (۱۱۲)	۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۵/۲۵۰/۰۰۰
جا به جایی ضایعات سطح منطقه (۱۱۳) (تجدید مناقصه)	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۵/۰۰۰/۰۰۰

شرطیت مناقصه:

۱. پیمانکار می‌بایستی دارای رتبه بندی مرتبط از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی باشد.

۲. ضمانت شرکت در مناقصه بایستی به صورت ضمانتنامه یا چک بانکی در وجه شهرداری منطقه ۱۳ ارائه گردد.

۳. واجدین شرایط می‌توانند از تاریخ ۸۷/۳/۲۰ غایب نباشند و به دفتر معاونت عمران شهرداری منطقه سیزده واقع در بلوار کشاورز، خیابان کشاورزی، شهرداری منطقه سیزده مراجعه و با ارائه خلاصه سوابق اجرایی و معرفت‌نامه کتبی شرکت نسبت به دریافت برگ‌شراحت و خرید اسناد مناقصه اقدام نمایند. آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت تا تاریخ ۸۷/۳/۲۱ می‌باشد.

۴. شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.

۵. سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در استاد مندرج می‌باشد.

شهرداری منطقه سیزده اصفهان



آینده را امروز پایه ریزی کنید

بسمه تعالیٰ

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

امام خمینی (رحمت‌الله علیه) و دیدعه خدا در دست ما
جست خدا بر ما و نشانه عظمت الهی بود.

همزمان با ایام شهادت بی‌بی دو عالم حضرت صدیقه کبری (سلام‌الله علیها) مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال ملکوتی حضرت امام خمینی (رحمت‌الله علیه) و گرامیداشت یاد و خاطره شهدای گران‌قهر ۱۵ خرداد برگزار خواهد شد.

از امت شهیدی پرور همیشه در صحنه استان اصفهان دعوت می‌نماییم به منظور عرض تسليت به ساحت مقدس حضرت ولی‌عصر (عج) و رهبر معظم انقلاب اسلامی در این مراسم شرکت فرمایند.

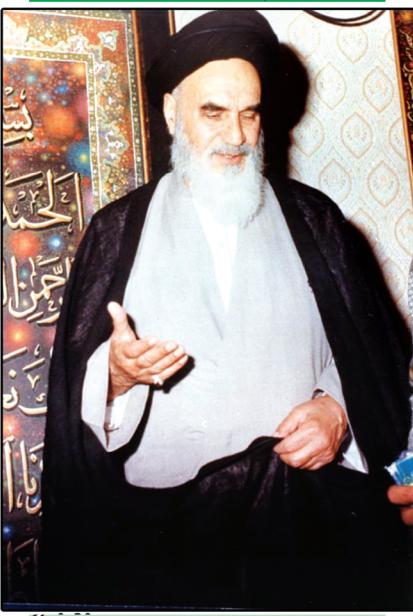
سخنران: حضرت آیت‌الله حائری شیرازی

سه شنبه ۱۴/۳/۸۷ ساعت ۹/۳۰ صبح

مسجد سید اصفهان

کمیته مراسم و تبلیغات

سازمان بزرگداشت سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

السلام عليك يا فاطمه الزهراء
السلام عليك يا روح الله

سال‌هایی از دور حافظه ای این خانه فرج از نیمه خرداد

آگهی تجدید مناقصه

شهرداری اصفهان در نظر دارد عملیات حفظ، نگهداری، حراست و نظافت پارک‌ها و مجموعه‌فضاهای سبز شهری را از طریق مناقصه عمومی مجدد به شرکت‌های واجد شرایط به مدت ۱۰ ماه از تاریخ ۸۷/۴/۲۱ تا ۸۷/۴/۲۱ و اگذار نمایند.

لذا کلیه متقاضیان می‌توانند جهت آگاهی از شرایط مناقصه مجدد و دریافت اسناد و مدارک و سایر موارد مربوطه همه روزه تا پایان وقت اداری مورخ ۸۷/۴/۲۰ به امور قراردادهای سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری اصفهان واقع در خیابان بزرگ‌مهر، خیابان ۲۲ بهمن مجموعه اداری امیرکبیر مراجعت نمایند، ضمناً اسناد و مدارک تکمیل شده بایستی حداکثر تا تاریخ ۸۷/۴/۲۲ به دیرخانه سازمان پارک‌ها تحویل گردد.

۱. پارک مشتاق اول و پل خواجه - تامین اعتبار شهرداری منطقه سه

۲. پارک میدان امام و توحید خانه - تامین اعتبار شهرداری منطقه سه

۳. پارک شمال، فضل‌آباد، پل خوزنق و شهرک ولی‌عصر - تامین اعتبار شهرداری منطقه هفت

۴. پارک باغ قوشانه، خیابان و زیرگذر لاله - تامین اعتبار شهرداری منطقه هفت

۵. محدوده آزادگان و بختیاردشت - تامین اعتبار شهرداری منطقه دوازده

۶. پارک و میدان استقلال، امیرکبیر، مجتمع نمایشگاهی و مشیرالدوله و خوزنق و شهرک نگین - تامین

اعتبار شهرداری منطقه دوازده

شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.

شهرداری اصفهان

پرده‌نشین

تو بچه شو و من آقا می‌شو!

این قافله از صبح ازل، سوی تو را ند
تاشام ابد نیز به سوی تو را ند

سرگشته و حیران، همه در عشق تو غرفند
دلسوخته، هر ناحیه بی تاب و تواند

بگشای نقاب از رُخ و بنمای جمالت
تافاش شود آنچه همه در پی آتند

ای پرده‌نشین در پسی دیدار رُخ تو
جان‌ها همه دل باخته، دل‌ها نگرانند

در میکنده، زندان همه در یاد تو مستند
با ذکر تو در تکده‌ها پرسه زناند

ای دوست، دل سوخته‌ام را توه‌هد گیر
مریگان تو سو ابروی تو، تیر و کمانند
دیوان امام (ره)

خانم طباطبائی، همسر حاج سید احمد آقا (ره)، درباره رفاه امام با بچه‌ها و بازی امام با نواده‌اش علی چنین می‌گوید: علی کوچک بود، گاهی کارهایی می‌کرد که اصلاً مناسب نبود، حتی ممکن بود برای آقا ایجاد ناراحتی کند، ولی آقا با کمال خوشحالی و خنده می‌گفتند: مساله‌ای نیست، بچه را آزاد بگذارد.

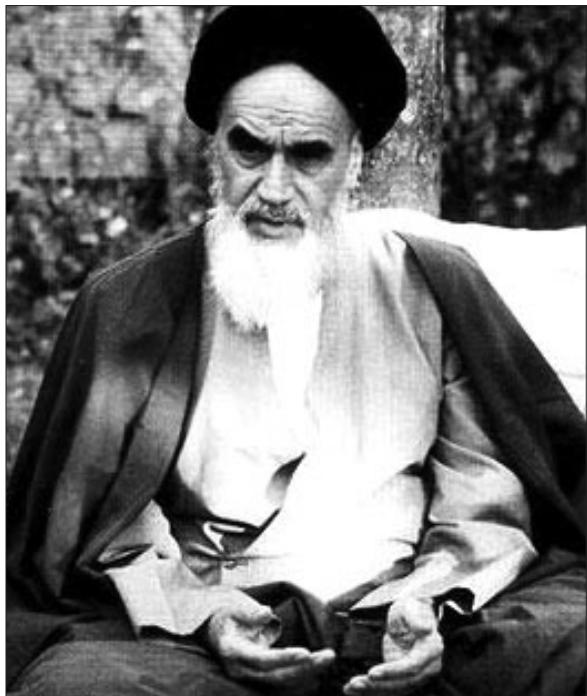
چون اقامات شبانه‌روز را در خانه بودند و علی هم در کنار ایشان بود لذا آقاباً علی مانوس بودند و علی هم به آقان‌گرفته بود.

یک بار من پیش آقا رفت و دیدم علی در کنار ایشان نشسته است و از آقا تقاضای ساعتشان را دارد، ایشان فرمودند: پدرچا! آخر ساعت زنجیرش می‌خرد به چشمتم و اذیت می‌شوی! علی گفت: خوب عینکتان بدهید، ایشان فرمودند: عینک نیز همین طور، به چشمانت می‌زنی چشمانت اذیت می‌شود، علی اصرار کرد که آقا، عینک را بدهید، ایشان فرمودند: نه دسته‌اش رامی‌شکنی و من دیگر عینک ندارم، نمی‌شه بچه به این چیزها دست بزند.

امام فرمودند: «جاتم». علی گفت: آقا، بیا توجه شو و من آقا می‌شو! امام فرمودند: خیلی خوب بادش، علی گفت: پس پا شواز این جا، بچه که جای آقا نمی‌نشیند. امام بلند شدند و خودشان را کار کشیدند و علی گفت: پس عینک را بده، ساعت را بده بچه که عینک و ساعت دست نمی‌زند! آقا فرمودند: بیا، من به تو چه بگویم؟ راهش را درست کردی و عینک و ساعت را گرفت.

سلام.
چهاردهم خرداد که نزدیک می‌شد، به بعض غریب گلوی همه می‌راشترم! ...
نمی خواه خیلی حرف بزنم، فقط بگم که به احترام حضرت امام روح‌الله، ما صفحه‌ای اموری‌مون را به ایشان اختصاص داده ایم تا شاید ...
امروز صفحه‌ای جوان سیاه بوشیده است.
امروز نمی خواه بگم جوان بمنایم، می خواه بگم
روح‌الله‌ی بمناید!

۶



بازی می‌کرد. من دنیالش می‌کدم و اون فرار می‌کرد. آنهنگ اخبار که او مدت، گوششتو موجه اخبار کرد و بازیشو با من ادامه داد. چند روز بود که تلویزیون و رادیو می‌گفت برآماد عادکن. من هم تو عالم بچکی می‌گفت من گهه امام‌ام می‌میره! اصل‌آرای قابل تصور نبود که آدم به این مهربوی که همچنین تلویزیون نشونش می‌داند از دنیا بره.

مهدی ریمعیان

امام را دوست دارم چون...!

امام را دوست دارم چون...
دوست دارم برآگفتین این بحرم به قتل از سال ۶۸:
از رویی که بد نیاز امده بودم تو کشور جنگ بود؛ اصل‌آفرمی‌کردم جنگ‌جزیی از زندگی. همش مادرم من گفت کی این جنگ تعمی می‌شه؟ منم یاد گرفته بودم و تازه به مامانم گیر می‌دادم که مامان این جنگ کی تعمی می‌شه. دیگه تعمی شدن جنگ برا منم به آرزو زنده بود. هر لحظه ممکن بود کی ازین بیان روسرا من دیگر تنونم برم مهد کرد. خاموشیای شبانه رو مایه داشتند شیشه‌های چسب زده، صدای مهیه‌های پسماند، صدای یکم، مارش جنگ از تلویزیون و اون گزارشگر که اصادی دلنشین تو دلنشیش با تک لکلاً «شوندگان عزیز ترجه فرماید» اخبار جدید جنگ را می‌داند؛ سر هر کوچه به جعله شدید بود. تو عالم پیچمیم اون دوای خلیل براز برگ. بودن. حالام که سمت ازاوا بشتر شده بازم براز خیلی برگز. یاد می‌داد که همیشه تو دعاهای، آخرش دعا برایان جنگ می‌کردن. تو مهد کودکون یه پناهگاه بود که من خیلی کنیکار بودم که تو شریعه اسلام من خواستم برم توش برم و در عین حال من خواستم برم توش. تو تلویزیون هم‌شانم امام‌نشون می‌داند. منم تو عالم پیچمیم از دادن از حرفاش چیزی نمی‌نهیم. فقط دوست داشتم تو نگاش کنم. چو روی که دسته‌ای خوب می‌گزینم که براش و محبت و احترامی رو در من نسبت به امام ایجاد کرده بود. بی شعری تو مهد کودک یادمون دادن که هنوز بعد ۲۰ و اندی سال یادم:

می خواهم برم به پیش / دست بکشم / دست بیش / دست بیشون
یکم خمینی جون / در دو بلات تو جونم
الهی زند، باش / تو جنگ برنده باشی
الهی شما خیلی خوبی خالی است

البته این تیکه آخرش روسی کنگم تو زندگی باشد باشی. این شعرو خیلی دوست داشتم. وقتی تو تلویزیون امام‌موم دیدم دوست داشتم برم دست بکشم به دیش وان شعرو خوبم، گاهی وقتی تو خیال این کاره‌می‌کردم، اول نکاتی که در می‌سینم

به این می‌گن عشق!

الهی جاده

در فروردین سال ۱۳۶۲ شمسی، که امام (ره) عازم سفر حج بودند، در بیروت، نامه‌ای برای همسر باورای خویش، که دومن فرزند را در بطن خود داشتند و در آن شرایط حسنه روحی، علی القاعده از دوری شوهر خویش رنجور بودند، نوشته که به یقین، مطالعه آن برای شما نیز همچون ما جالب است.

نامه‌ی زیبای امام به همسرشان: تصدقت شدم، الهی قربات بروم، در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آینه قلبم منقوش است. عزیز، امیدوارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند.
[حال] من با هر شدی باشد می‌گذرد؛ ولی به حمد الله تاکیون هرچه پیش آمد، خوش بوده و الان در شهر زیبای بیروت هستم. مقیناً جای شما خالی است. فقط برای تماسی شهر و در یا خیلی منظره خوش دارد. چشید، جدی حفظ که حضور عزیز همراه نیست که این منظره عالی به دل پیش‌بینی شده باشد. معروف، یک شنسته فردا حرفکت می‌کند، ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشته‌ی دیگر باشم.
[حال] من با هر شدی باشد می‌گذرد؛ ولی به حمد الله تاکیون هرچه پیش آمد، خوش بوده و الان در شهر زیبای بیروت هستم. مقیناً جای شما خالی است. به هر حال امشب، بزم و شومنه داشتم. بلکه ماجراج بهملاه مستقیم تر و بهتر از حیث مراجع بهملاه به سلامت. بلکه ماجراج بهملاه مستقیم تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است، جای شما خیلی خوبی خالی است. دام برام پسرت [سیدمصطفي] قدری شد که این بزم و شومنه داشتم. از دنیه این نکاتی که در می‌سینم

هر کدام از ما، حداقل برای یک بار هم که شده نامه‌ها و نوشته‌های عاشقانه را خوانده‌ایم. مثلاً نامه‌های عاشقانه نیما یا ...
یا اشعار عاشقانه شیرین و فرهاد یا لیلی و مجتوه، آنچه مجنون در بادیه در فرق لیلی می‌سوزد و جملات و اشعار عاشقانه برای لیلی و مجتوه. آنچه مجنون در بادیه همه می‌دانیم که این قصه‌ها و داستان‌ها و ساخته‌ی دهنده بود که نامه‌های امام خمینی (ره) به اکثر آنها به صورت خیالی و ساخته‌ی دهنده بودند. این همه قدری شنیده بود که نامه‌های امام خمینی (ره) به هر کدام از ما، حداقل برای یک رهبر سیاسی دینی بتوانند چنین قلب نوشیده است!
همه می‌دانیم که این نامه‌ها می‌گشتم اما فقط توانستم یکی از این نامه‌ها را پیدا کنم!
هم‌مرس شان خیلی عاشقانه و پر احساس است.
تا به حال از افراد زیادی شنیده بود که رهبر سیاسی دینی مادر بزرگ همسر امام (ره) به هم‌مرس شان خیلی عاشقانه و پر احساس است.
همه می‌دانیم که این نامه‌ها می‌گشتم اما فقط توانستم یکی از این نامه‌ها داشتم و شنیده بود که دنیا این نامه‌ها می‌دانست.
آقا [پدر همسر امام] و خانم‌ها [مادر و مادر بزرگ همسر امام] کاغذی نوشیدند، سلام مرا برسانید. من از قبل همه نایاب از باره هستم. به خانم شمش آفاق [خواهر همسر امام] سلام برسانید و به سلطان رایه سلام برسانید.
خیلی برایم باور نکردند بود که یک رهبر سیاسی دینی بتوانند چنین قلب شمش آفاق را خوانندش آزرم می‌کنند: کاش همه‌ی مرده‌ها این نامه را می‌خوانندند و حداقل در این مورد از امام تعیین می‌کردند.

■■■

ایام عمر و عزت مستدام

تصدقた

قریات: روح‌الله

دست بکشم به پیش

هزونم دوست دارم برم به پیش
دست بکشم به پیش
بگم خمینی جون...



نامه‌ی یک کودک ۱۰ ساله به امام

به نام یاری دهنده‌ی یکتا
با سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی (ره):
ای راهبرد بزرگ، ای روح‌الله، من به تو اتفاق نمی‌کنم.
تو خوبی هستی که در عمر خود جزء خدا و پیشوایان اوزرکس دیگری کمک نگرفته‌ای.
اگر توانم دیدجه همه شهروندان یارانت می‌شدم و حاضر بودم به خاطر تو، حتی جانم را بدهم.
تو زرین طاغوت را برآندادخی و عدل را در جامعه پرگار کردی.
همه تواند داشتند، حقی خدا او به تو یاری رساند چون می‌دانست که دنیا این نامه را نیزی می‌دانست.
تو بده ملت درس و حقدت و ایمان به خدا دادی تا بعد از تو هم بتوانند جامعه را اداره کنند.
خوبی همیشه ماندگار است. شما از خود اثری نیک به جاگذشتید. ما فقط می‌توانیم راه توانند تا در بر ایام پاییز است.
بزرگ ایستادگی کنند. ای روح‌الله، تو انقلابی ترتیب دادی که می‌سازم ۳۰ سال پاییز جاست.
مادعا می‌کنیم تا انقلاب اسلامی مایه انقلاب قائم و حجت خدا (عج) پیووند و همچو شیطانی قدرت‌های بیکار و دشمنان جامعه اسلامی تجات دهد. امیدوارم روزی دروضع بهتر و روزگار زیباتری تو را بیینم. آن موقع دیگر ظلمی وجود ندارد و بدی ازین رفته است دیگر کسی نگران نیست و همه انسان‌های خوب به هدف‌ای خوبشان رسیده‌اند. امید است که این نامه روزی به دست تو برسد.
خداحافظ

امیرحسین خدابخش - کلاس پنجم

سلام امام...
حالتون چطوره؟



چیزی... من آدستونو نمی‌دونم. اگه وقت کردین و قتی نامه به دستون رسید آدرستونو بنویسینو بفرستین.
مخصل شما آقا حامد - کلاس سوم دستان

